



## درباره روانشناسی اجتماعی

بیژن جزینی

نگارش درزندان

روانشناسی علمی است که با یکی از جنبه های تاثیرات متقابل ذهن و عین سروکار دارد. موضوع روانشناسی عمومی، فعالیت های روانی و شرایط ذهن (شوره) است. روانشناسی عمومی این مقولات را در فرد یا افراد مطالعه می کند. باید تذکر داد که مرزهای روانشناسی با علوم هم جوارش به نحو کاملاً دقیق قابل تشخیص نیست. مثلاً مقولات مورد بحث در نظریه شناخت Theory of knowledge، منطق، اخلاق و زیبایی شناسی گاهی با روانشناسی درهم می آمیزد.

روانشناسی علمی که بر اساس ماتریالیسم دیالکتیک پایه گذاری شده با زیست شناسی و فیزیولوژی سیستم عصبی شروع شده و تئوری انعکاس های خارجی در ذهن را اساس کار خود قرار می دهد. در پایه گذاری روانشناسی ماتریالیستی، سچنوف (Sechenov ۱۸۳۱-۱۹۰۵) پایه گذار روانشناسی ماتریالیستی در روسیه بر دیگران مقدم بود و ایوان پاولف، مشی او را تکامل بخشید.

در دهه های اخیر روانشناسی به رشته های متعدد تقسیم شده و در هر رشته کاربرد روانشناسی در قلمرو خاص مورد مطالعه قرار گرفته است. مثل روانشناسی تربیتی، روانشناسی کودک، روانشناسی هنر و بالاخره روانشناسی اجتماعی.

به یک تعریف عام کلیه فعالیت ها و کیفیات روانی انسان ناشی از زندگی اجتماعی اوست. به این معنی مسائل بسیاری در قلمرو روانشناسی اجتماعی می گنجد زیرا این مسائل وابسته و مشروط محیط اجتماعی - تاریخی است. لیکن به تعریف خاص روانشناسی اجتماعی به مسائل روانی فرد در گروه و در محیط جمعی می پردازد. در حالیکه روانشناسی عمومی به فرد یا رابطه او با یک فرد دیگر سروکار دارد. در اینجا نیز می بینیم که خطوط مرزی روانشناسی عمومی از روانشناسی اجتماعی به دقت مشخص نیست. در این جا باید یادآور شد که روانشناسی نیز مانند بسیاری دیگر از علوم انسانی هنوز تحت تاثیر متافیزیک و فلسفه های ایده آلیستی قرار دارد. هنوز دیری نمی گذرد که «علم النفس» بخشی از فلسفه بوده است و اصولاً نباید فراموش کرد که نامگذاری این رشته مبتنی بر یک «توهم» تاریخی ایده آلیستی است که مقوله ای به نام «روح» یا روان را به معنای پدیده ای مستقل و برتر از جسم می شناسد. (Psycho- به معنی روح در میتولوژی با جاودانگی و ضرافت درهم آمیخته و بعدها روح انسان به کار رفته است).

معذالک بی اعتنایی مارکسیسم - لنینیسم طی یک دوره طولانی نسبت به روانشناسی اجتماعی از منشا ایده آلیستی این رشته ناشی می گردد. پدیده روانشناسی زدگی (Psychokogisation) بمثابة یک مکتب و مشی انحرافی در جامعه شناسی علت اصلی این بی اعتنایی بوده است. این مکتب قوانین و پدیده های اجتماعی را تابع اصول و قوانین روانشناسی می کند و مانند دیگر مکتب های انحرافی در جامعه شناسی (مثل مکتب جغرافیایی

در جامعه شناسی) از شناخت جامعه بر اساس اصول و روش ماتریالیستی تاریخی استنکاف می ورزد. این مکتب تصور ایده آلیستی « ذهن » را درباره شناخت قوانین و مسیر رشد جامعه پیشنهاد می کند و کلید شناخت پروسه های اجتماعی را در خصوصیات روانی افراد یا خصوصیات روانی جمع ( به معنای روابط متقابل و تاثیرات روانی افراد در یکدیگر ) جستجو می کند. مقابله کردن با این مکتب انحرافی در جامعه شناسی باعث شد که این رشته در حالی که در غرب و بخصوص در ایالات متحده رواج و رشد یافت در اتحاد شوروی مورد بی اعتنایی قرار بگیرد. مسائلی که روانشناسی اجتماعی مدعیست در قلمرو خود مطالعه می کند، در مارکسیسم - لنینیسم از مقولاتی است که در ماتریالیسم تاریخی زیر عنوان هایی مثل « آگاهی روزمره مردم » یا « افکار عمومی » مورد اشاره قرار گرفته و در مبحث هایی چون « آگاهی » و « خودانگیختگی » و یا « رابطه پشاهنگ باتوده » مورد بحث و بررسی قرار گرفته و ارتباطی با روانشناسی ندارد.

در سال های پس از انقلاب اکتبر که مساله تربیت توده ها و بنیادگذاری اخلاق سوسیالیستی که در جهت ایجاد جامعه سوسیالیستی و تکامل آن مطرح شد و انقلاب فرهنگی در برنامه حزب کمونیست قرار گرفت ، خواه ناخواه مساله حالات ، خصوصیات و عادات اجتماعی طبقات و قشرهای اجتماعی مورد توجه جدی قرار گرفت. در این دوره بود که لنین درباره دوباره سازی اخلاق توده ها یادآور شد که اینک می توان سنگینی عادات و نقش مخرب بقایای جامعه کهن را در توده ها بخوبی حس کرد.

در برنامه هایی که حزب و دولت شوروی در راه تبدیل جامعه کهن به جامعه نو به مورد اجرا گذاشتند رسماً از روانشناسی اجتماعی استفاده نمی شد ولی مسائلی مورد بررسی قرار می گرفت که می تواند پایه و اساس یک روانشناسی اجتماعی علمی و ماتریالیستی به حساب آید.

امروز اگر روانشناسی اجتماعی بمتابه یک رشته علمی بخواهد در اتحاد شوروی و یاد دیگر کشورهای سوسیالیستی مورد استفاده قرار بگیرد باید ادعاها و روش های روانشناسی اجتماعی دنیای سرمایه داری از بنیاد مورد بررسی و تجدیدنظر علمی قرار بگیرد و مبانی و وظایف روانشناسی اجتماعی ماتریالیستی بر روش دیالکتیک و اصول ماتریالیسم تاریخی تعیین گردد. در حال حاضر دو کمبود و انحراف اساسی در روانشناسی اجتماعی غرب به چشم می خورد. اول انحرافی است که در بهادادن به مسائل و قوانین روانشناسی در تعیین مسائل اجتماعی به کار می برند. یعنی دانسته یا ندانسته جامعه شناسی را در پر تو قوانین روانشناسی قرار می دهند و دوم این که روانشناسی اجتماعی آنها به معنی واقعی اجتماعی نیست یعنی برآستی موضوع آن جامعه و روابط اجتماعی مردم نیست بلکه جمع کردن مسائل فردی و انباشته تجاربی است که از مطالعه فرد بدست آمده است.

دراثری که به نام « روانشناسی اجتماعی و تاریخ » توسط ب- پورشینف (B.Porshenev) در سال ۱۹۷۰ منتشر شد نویسنده کوشش کرده است روانشناسی اجتماعی را با برداشتی مارکسیستی ارائه دهد و از مشی انحرافی روانشناسی اجتماعی غرب پرهیز کند. نویسنده در فصل اول این اثر سعی کرده کاربرد « روانشناسی اجتماعی » را در آثار لنین و رهبری لنین نشان دهد . ( این فصل زیر عنوان « دانش انقلابی و روانشناسی اجتماعی لنین » ترجمه شده است ) پورشینف پس از یک دوره نسبتاً طولانی بی اعتنایی به روانشناسی اجتماعی با استمداد گرفتن از لنین می خواهد این « تحریم » را بشکند و این « نقیصه » را جبران کند. لیکن ما باید توجه داشته

باشیم که اولاً لنین خودبه چنین مبحثی در روانشناسی معتقد نبود و یا به آن توجهی نداشت. ثانیاً لنین در آثار خود همواره از حالت توده ها ، غریزه طبقاتی ، آگاهی ، خودانگیختگی ، روحیه انقلابی ، افکار و عادات عمومی یاد می کند و این مقولات را در چارچوب جامعه شناسی مارکسیستی یا ماتریالیسم تاریخی قرار می دهد.

اصولاً اگر روانشناسی به معنی مطالعه تاثیرات عین در ذهن و فعالیت ها و کیفیات روانی است باید توجه داشت که « جامعه » و « جمع » نه دارای ذهن است و نه دارای « روان ». این هر دو پدیده چه با تعریف ایده آلیستی و چه با تعریف علمی آنها مربوط به فرد می شود. جامعه گرچه از افراد تشکیل شده است اما پروسه رشد و حرکت آن مستقل از پروسه حیات و نیازهای فرد جریان می یابد. آگاهی و خودانگیختگی پدیده های اجتماعی هستند. این پدیده ها از فرد منشا نمی گیرد بلکه برعکس محیط اجتماعی است که حالات و عادات روانی فرد را بوجود می آورد. به همین دلیل است که روانشناسی علمی کار خود را با حالات ، اخلاق ، شخصیت و رفتار فرد آغاز نمی کند بلکه آن را با فیزیولوژی سیستم عصبی و تاثیر پذیری مغز و سلسله اعصاب از محیط و چگونگی پیچیده شدن این انعکاس سروکار دارد. روانشناسی علمی ظرفیت سیستم عصبی و مکانیسم تاثیرات محیط در ذهن را بررسی می کند ولی محتوای ذهن و تاثیرات پیچیده تر که بصورت افکار ، اخلاق ، عادات و روحیات درمی آید تحت تاثیر محیط اجتماعی – تاریخی است.

تنظیم و انتشار مجدد: سازمان اتحاد فداییان خلق ایران / زمستان ۱۳۸۲